

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ جنوری ۲۰۱۷

"کور هم می فهمد که دلده شور است"

۴

در قسمت سوم این مختصر، کودک را الی سن ۶ و یا ۷ سالگی رسانیدم، تا دستش را گرفته به محیط جدیدی به نام مکتب برده و در آنجا روند و پروسه شکل گیری بیشتر و رشد شخصیت وی را مطالعه نمایم. مگر از آن جایی تنی چند از علاقه مندان نوشته های قلم خواستار شده اند، تا اگر ممکن باشد قبل از بردن کودک به مکتب یکی دو مثال دیگر هم از هم مانند سازی ارائه دارم، هم به علت بی پاسخ نماندن تقاضای آن دوستان و هم به منظور ابیضاح بیشتر مطلب می کوشم تا با آوردن یکی دو مثال دیگر آنهم نزدیک به بحث اصلی ما، نوشته را دامه بدهم.

یکی از عامترین تلاش های کودکان در هم مانند سازی، ایستاده شدن آنها حین نماز در کنار والدین و یا هم پدر کلان و مادر کلان شان می باشد. بدان معنا که وقتی پدر کلان و یا هم مادر کلان، بر جای نماز ایستاده می شوند، کودکان اعم از دختر و یا پسر تقریباً با تقلید کامل در زمینه پوشش از فردی که به نماز ایستاده شده است، در کنار آنها ایستاده شده، به مانند بزرگان خود را خم و راست می نمایند.

خلاف بسیاری از هم مانند سازی ها که والدین و یا پدر کلان و مادر کلان بدان توجهی نمی نمایند و یا هم در صورت بازی زناشویی یک سیلی هم نثار کودک می نمایند، این بازی از طرف بزرگان نه تنها نادیده گرفته نمی شود، بلکه کودک به شدت مورد تقدیر مادی و معنوی نیز قرار گرفته، بزرگان خانواده به این امر مباحات می نمایند که گویا نطفه حلال طفل و نور خدائی در وجودش، وی را قیل از آن که درک کند، اسلام چیست و نماز خواندن چه موقفی در این دین دارد، به طرف اسلام کشانیده، نماز خواندنش در واقع پاسخ مثبت به ندای فطرت طفل می باشد.

چنین نمایش و تلاشی اگر در یک جامعه ای روال عادی زندگانی اش را طی می نماید و از در و دیوار آن اسلام نمائی و اسلام پناهی نمی بارد، صورت گیرد به یقین نمی تواند قابل تشویب باشد چه طفل در چنان فضائی گذشته از آن ممکن دیگر بدان همانند سازی نپردازد، اگر هم بپردازد، در نهایت از وی یک انسان نمازگزار به وجود می آید. و اما در کشور مانند افغانستان، که از ۴۰ سال بدین سو، ارزش انسانها را طول ریش و اسلام نمائی غلیظ معرفی می دارد، وقتی کودک مشاهده می نماید که چند بار خود را خم و راست کردن، چه امتیازاتی برایش به ارمغان آورده و چطور نورچشمی بزرگسالان شده است، چه بخواد و چه هم نخواهد اولین تخم های اسلام نمائی که عاقبت به افراط گرائی ختم می شود، در ذهنش کاشته شده، وقتی بزرگ می گردد می خواهد تمام نعمت ها را به وسیله آن به دست بیاورد.

مثال دیگر را می توان در مجاهد بازی اطفال مشاهده نمود. آنهایی که با مناطق روستائی رفت و آمد دارند ممکن است خود شاهد این بازی بوده باشند. بدان شکل که یک تعداد از پسران در نقش حزب و تعدادی دیگر در نقش مخالفانش، چوب های خرد و بزرگ را گرفته، در غیاب توجه والدین به جان همدیگر می افتند- این که ممکن است یک دیگر شان را زخمی کنند باشد سرجایش- این بازی که ظاهراً یک سرگرمی عادی به شمار می رود وقتی از دید روانشناسی کرداری مورد مطالعه قرار می گیرد، دیده می شود که اطفال در هم مانند سازی دقیقاً در مسیری حرکت می نمایند که با تأسف در یک جامعه جنگزده می تواند عمومیت داشته باشد.

واضح است وقتی پدران و بزرگسالان متوجه چنین انتخابی می گردند، یک در صد آنها نمی تواند احساس مسؤلیت نماید تا اطفال را متوجه خطرات چنان بازی نموده از آنها بخواهند به عوض یکی به دنبال دیگری دویدن و از وی خواستن تا خود را تسلیم نماید، یک بازاری را تمرین کنند که زندگی باهمی و صلح آمیز بین آنها را تقویت نماید. عکس آن وقتی بزرگان متوجه این بازی خطرناک برای آینده طفل می گردند، با تشویق نقش های "بزنم" و تفتیح نقش های "تسلیم شده"، اولین خشت قومندان سالاری و جنگسالاری را در بنای شخصیت وی می گذارند.

با ارائه دومتال فوق بر می گردیم به ادامه بحث و تعقیب کودک در مکتب.

نوشتیم که با ورود کودک به مکتب، مکتب برایش حیثیت خانه، هم صنفی ها اعضای خانواده و معلم جای مادرش را می گیرد.

کودک ما که با تأسف در محیط خانه و خانواده کمتر از این شانس برخوردار بوده تا زیر مراقبت والدینی پرورده شکل گیری و رشد شخصیتش را ادامه دهد که چیزی راجع به تربیت طفل خوانده باشند، زیرا به صورت عموم باز هم با کمال تأسف باردار شدن خانمها و تولد نوزادان بیشتر یک بازده بیولوژیک در خانواده هاست تا داشتن برنامه برای تولد یک طفل و درک مسؤلیت به مثابه پدر و مادر و اگر مسؤلیتی هم احساس گردد به صورت عام رفع نیازمندی های مادی کودکان مورد نظر است، تا درک نیازمندیهای روانی آنها؛ وقتی بین سنین ۶ و ۷ سالگی پای به مکتب می گذارد، نخستین شوکی که از لحاظ روانی بر وی وارد می شود، تفاوت فاحش بین خانه و مکتب از لحاظ ترکیب آنها می باشد.

بدین معنا که مکتب خلاف خانه که متشکل از پدر، مادر، پدرکلان، مادر کلان، خواهران و برادران است، بر مبنای تفکیک جنسیتی حاکم بر تمام مکاتب افغانستان- یکی دو استثناهای اجباری در این و یا آن ولایت که به نسبت کمبود جای، اتفاق می افتد که برای مدتی شاگردان پسر در مکتب دختر ها و یا هم عکس آن در صنف اول به درسهای شان در صنفهای جداگانه آغاز نمایند، نمی تواند قاعده و اصل کلی را نفی نماید- نه تنها نخستین خشت دیوار تفکیک جنسیتی را بین کودکان می گذارد، بلکه در عمل امکان اعمار و تکمیل دیوار فاصله و تبعیض بین زن و مرد را نیز در شخصیت کودک تزریق نموده، بالقوه وی را آماده پذیرش افکار افراط گرایانه می سازد.

زیرا کودک که در خانه فراگرفته بود تا در کنار پدر و مادر و خواهران و برادرانش به دور یک دسترخوان غذا صرف نماید و تا آنزمان کمتر متوجه شده بود که بر مبنای جنس، حق ندارد در کنار خواهرش بنشیند، در اینجا فضاء را چنان جنسیتی می یابد و چه بسا از طرف عده ای از معلمان با "مرچ و مصالح" فنودالی- مذهبی نیز عجین شده باشد، که کودک حتا در ذهنش گذشته از این که نشستن در کنار جنس مخالف را در داخل مکتب مطلقاً ممنوع می پذیرد، بلکه در خانه و بر بالای دسترخوان پدری نیز، چنان اختلاط جنسیتی را خلاف "شرع مبین اسلامی" و یا هم "سنن اجتماعی" - بخوانید سنن عقب مانده فنودالی- دانسته، از همان لحظه می کوشد تا تفکیک جنسیتی فرا گرفته از مکتب را بر خانه نیز تطبیق نماید.

خوانندگان نهایت عزیز،

هرگاه به خود زحمت دهید و کردار کودکان دور و برتان را اعم از کودکان خودتان، خواهران و برادران و ... به دقت مورد ارزیابی قرار دهید، خواهید دید که این قلم بر سیستم نادرست درسی مکاتب افغانستان، بهتان نبسته ام، بلکه از موضع فردی که در گذشته های دور در این رشته یکی دو سال تدریس و کار عملی نموده ام، برداشتم را از تأثیر منفی مکتب بر مناسبات درون خانواده، مختصراً نگاهشته ام. مناسباتی که وقتی کودک در مکتب تحت تأثیر قرار می گیرد، می آموزد که نباید با جنس مخالف روی یک دسترخوان نشست، با وی بازی کرد و در بطن یک جامعه مرد سالار مذهب زده، جنس زن را به مثابه یک انسان کامل به رسمیت شناخت.

دومین شوک وارده بر کودک، موجودیت عکسهای رنگارنگ از این و یا آن به اصطلاح "قهرمان ملی" آویخته بر در و دیوار مکتب و صنوف آن است، عکسهایی که به نحوی بازتاب دهنده فرهنگ "پکولیزم" بوده، کودک را از همان آغاز حین "سرمشق گیری شخصیتی" بدان سو می کشاند تا به مانند سایر "پکول دارها"، طی طریق نموده، به هر آنچه می خواهد به همان وسیله به دست آورد. با عبور از سایر شوکهائی که مکتب بر کودک وارد می نماید، توجه خویش را به نصاب تعلیمی معارف و محتوای دروس معطوف می سازیم:

پلان تعلیمی برای تعلیمات اساسی و ثانوی													
ملاحظات	دوره ثانوی	تعلیمات اساسی											
		دوره ابتدایی											
		دوره متوسطه			دوره اول				دوره دوم				
12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	مضامین و ساعات نصاب تعلیمی	
													صنوف
													تعلیمات اساسی
													قرآنگریم و تجوید
													تیم و تربیه اسلامی (تعلیم، فقه، اخلاق)
													و تربیه اسلامی (حدیث، فقه، سیرت)
													و تربیه اسلامی (تعلیم، حدیث، فقه)
													تفسیر شریف
													لسانها
													لسان اول (زبان مادری)
													لسان دوم
													لسان سوم
													لسان عربی
													لسان خارجی
													ریاضیات
													ریاضی
													ریاضی، الجبر، هندسه و مثلثات
													سایس
													سایس، محیط زمین و صحت
													فزیک
													کیمیا
													بیولوژی
													جیولوژی
													علوم اجتماعی
													دروس اجتماعی
													تاریخ
													جغرافیه
													تعلیمات منشی
													م تکنوژی و رسم، حسن خط و تربیت
													تعلیم رسم
													حسن خط
													مهارت های زندگی
													حرفه
													کمپیوتر
													تربیت بدنی
													تهذیب
													مضامین کتابی
													رهنگ، زراعت، تعمیر منزل، مهارتهای
													مجموعه مهارت های درسی در هفته

ادامه دارد